

مؤلفه‌های تقریب‌گرایی درونی امت اسلامی در پرتو تفسیر آیه ۹۴ نساء

محمود اکبری*

رضا شکرانی**

چکیده

درون‌مایه آیه ۹۴ سوره نساء، تمرکز بر مؤلفه‌های تقریب‌گرایی امت اسلامی است که همزیستی مومنان را از طریق تقویت دوستی و محبت قلبی آنان در پی دارد. موضوع محوری آیه نهی از عوامل پدیدآورنده کشتار درونی و اهمیت تبیین رویدادها جهت جلوگیری از تکرار و پیامدهای پشیمان‌گر آن است. مقاله حاضر درصدد آن است تا به بیان مؤلفه‌های تقریب امت اسلامی بر پایه تفسیر آیه فوق بپردازد. یافته‌های مقاله بیانگر آن است که توجه به مقتضیات ایمان از جمله موضوع ولاء مثبت مؤمنان و ولاء منفی آنان، نسبت به دشمنان، مدنیت یا همان فهم حدود روابط درونی و کاربست آن بر پایه آموزه‌های دینی، پرهیز از چالش‌های تقریب‌گرایی در صورتی که با دید راهبردی مورد توجه قرار گیرد، بسیاری از اختلاف‌ها و تبعیدها را به تقریب درونی امت اسلامی سوق خواهد داد.

واژگان کلیدی

آیه ۹۴ نساء، تفسیر کلامی، تقریب مذاهب، امت اسلامی، مؤلفه‌های تقریب‌گرایی.

طرح مسئله

از نگاه قرآن کریم، انسان آفریده ویژه الهی است و لازمه آفرینش، اراده، آگاهی و قدرت آفریدگار است، بنابراین، مخلوق آفریدگاری با چنین صفاتی نمی‌تواند لغو باشد و بی‌تردید او در جهان دارای نقش و خاصیتی است. در برهه‌ای از زمان، نقش انسان‌ها بر اثر تعارضات نفسانی و تفاوت بینش‌ها در تقابل با یکدیگر واقع گشته و بدین جهت جنبه منفی به خود گرفته و روابط آنان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. از نگاه قرآن، آفریدگار جهانیان جهت تقریب انسان‌ها روابط درونی آنان را بر پایه عدالت، نیکوکاری و رعایت اولویت‌ها تنظیم نموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل / ۹۰) قرآن در تعدیل بخشی خواسته‌های نوع انسانی و مسالمت‌آمیز نمودن روابط آنان نقش بسیار مهمی ایفا می‌نماید. در این راستا، قرآن کریم در چهار سطح زیر همگان را دعوت کرده است:

۱. وحدت تکوینی مجموعه هستی در تسبیح پروردگار «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»؛

(اسراء / ۴۴)

۲. وحدت نوع انسان فارغ از هرگونه نژاد، زبان و دیگر عوامل متمایزکننده بر پایه پرستش پروردگاری

که خالق همه آنهاست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؛ (بقره / ۲۳)

۳. وحدت پیروان ادیان آسمانی بر پایه یک موضوع مشترک در تمام ادیان الهی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكَأَنَّا لَشُرَكَ بِهِ شَيْئًا وَكَأَنَّا لَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ (آل عمران / ۶۴)

۴. وحدت امت اسلامی با تمسک به ریسمان الهی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَكَمَا تَفَرَّقُوا».

(آل عمران / ۱۰۳)

در بعد روابط بیرونی، اصل در امت اسلامی بر صلح استوار است، خداوند نه تنها مؤمنان را از نیکی و بخشش به کسانی که با آنها سر جنگ نداشته نهی ننموده (ممتحنه / ۸) بلکه کشتار ناحق هر کس از هر آیینی را، کشتار جمعی و احیای هر نفس را احیای نوع بشری دانسته (مائده / ۳۲) و صلح را تشویق و آن را بر جنگ ترجیح می‌دهد (نساء / ۹۰؛ انفال / ۶۱) و تا زمانی که راه‌حل مسالمت‌آمیزی وجود دارد، امر به جنگ نمی‌کند. قرآن، عبارت «وَكُفِيَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» (احزاب / ۲۵) را در مقام شکرگذاری نعمتی بزرگ مبنی بر پایان یافتن جنگ احزاب بدون درگیری ذکر نموده است. خدای متعال، صلح حدیبیه و عدم جنگ و خونریزی را برای امت اسلامی، «فَتْحًا مَبِينًا» نامیده است؛ زیرا منجر به گشودن دل‌هایی گردید که ملامت از شدیدترین کینه‌ها نسبت به اسلام بود و اندیشه‌هایی را نیز فتح کرد که بر آن پرده افکنده شده بود و از این طریق، نه تنها برخی از سران دشمن به اسلام گرویدند بلکه تعداد مسلمانان و

رزمجویان در طی دو سال در فتح مکه به بیش از چند برابر افزایش یافت.

آیات قرآن کریم و تعالیم الفت‌بخش آن که ترسیم‌گر روابط درونی امت اسلامی‌اند، لایه‌های زیرین تشکیل امت واحد هستند. قرآن کتابی است که با رعایت اختصار و موجز سخن می‌گوید، ولی بنا به اهمیت مسئله الفت دل‌ها در انسجام‌بخشی امت واحد، دوبار واژه «آلف» را به صورت ایجابی و یک بار به صورت سلبی تکرار نموده، چراکه شرط امت واحد بودن، برادری و الفت پیش شرط برادری است:

«وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ» (انفال / ۶۳)

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» با کمال صراحت به موضوع با هم بودن و دستوره‌های الهی را با هم اجرا کردن و پراکنده اجرا نکردن توجه کرده است. در دنباله این آیه (با یک آیه فاصله) می‌فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ». این آیه به‌خصوص به تفرقات مذهبی؛ یعنی فرقه‌فرقه شدن‌ها و به وجود آمدن مذاهب اشاره می‌کند؛ زیرا این نوع اختلافها از هر نوع دیگر خطرناکتر است. نکته مورد تأکید این است که آیه ۱۰۴ که در میان این دو آیه قرار گرفته، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن کریم می‌خواهد بفهماند که همواره باید از طریق دعوت به خیر و صلاح و امر به معروف و نهی از منکر، این وحدت محفوظ بماند. اگر این استوانه اسلامی؛ یعنی اصل دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر سست شود و مورد غفلت واقع گردد، وحدت اسلامی و اتحاد مسلمانان نیز از میان می‌رود. معمولاً در مسئله دعوت و ارشاد، از حدود مسایل ساده اخلاقی و عبادی تجاوز نمی‌کنیم و حال آن‌که یکی از هدف‌های بزرگ اسلام، بلکه بزرگترین هدف اسلام در امور عملی، مسئله اجتماعی و سیاسی وحدت و اتفاق مسلمانان است. (بشارتی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۸ و ۱۹)

اندیشمندان اسلامی از دیرباز در راستای عملیاتی نمودن فرمان خداوندی پیرامون اتحاد بر مبنای حب‌الله و عدم تفرقه، تلاش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری گسترده‌ای را پیگیری نموده‌اند تا تقریب و وحدت امت تحقق یابد. بدیهی است که نخستین و مهم‌ترین منبع دریافت برنامه در پیشبرد تقریب امت اسلامی، قرآن کریم است که به‌عنوان وحی خطاناپذیر الهی، برترین منبع و ملاک ارزیابی منابع مشترک دیگر نیز است. این مقاله با محور قراردادن آیه ۹۴ سوره نساء در صدد است تا به بیان رهیافت‌های قرآنی تقریب امت اسلامی بپردازد.

مفهوم‌شناسی تقریب و وحدت

تقریب از ریشه «قرب»، ضد بُعد، در لغت به معنای نزدیکی و اتصال (فراهیدی، بی‌تا: ۵ / ۱۵۳؛ رازی، ۱۹۸۶: ۲۲۰) ترک غلو و قصد راست و درست داشتن است. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۱۲۴) قربان آن چیزی

است که انسان خود را بدان به خدا نزدیک می‌کند. قرابه و قربی نیز مصدری هستند که نزدیکی در خویشاوندی را می‌رسانند. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۱۲۳؛ رازی، ۱۹۸۶: ۲۲۰) تقریب حالتی از دویدن اسب را نیز می‌گویند که هر دو دستش را با هم برمی‌دارد و بر زمین می‌گذارد. (جوهری، ۱۳۹۹: ۱۹۹) از خلال معانی یادشده معلوم می‌گردد که هسته معنایی تقریب، نزدیکی فیزیکی مکانی و زمانی، نزدیکی معنوی در خویشاوندی و افکار و نیز گویای نوعی هماهنگی و با هم بودن است. بنابراین مراد از تقریب، به هم نزدیک ساختن دو چیز است نه یکی کردن آنها. تقریب در اصطلاح خاص آن نیز در راستای مفهوم لغوی است؛ از آنجایی که امت اسلام به دو فرقه بزرگ شیعه و سنی تقسیم شده‌اند، تقریب به معنای نزدیک شدن و نزدیک‌سازی پیروان مذاهب اسلامی به منظور آشنایی با یکدیگر از طریق تحقق همدلی و برادری دینی بر پایه اصول مشترک و مسلم اسلامی یا همکاری در ترویج و حفظ مشترکات دینی و معذور دانستن همدیگر در موارد اختلاف است. درواقع برآیند تقریب، حرکت به سوی امت واحده است. (برومند اعلم، ۱۳۹۵: ۱ / ۳۱)

ریشه «و ح د» به معنای انفراد، یکی بودن، یگانه بودن، تنهایی و ضد کثرت است. (فراهیدی، بی‌تا: ۳ / ۲۸۲؛ رازی، ۱۹۸۶: ۱۲۹؛ دهخدا، ۱۳۴۵: ۵۲ / ۱۳۲) ریشه «و ح د» وقتی به باب افتعال برده می‌شود، معنای مطاوعه، قبول کردن و مانع نشدن را ایفاد می‌نماید، به این معنا که اتحاد مبنی بر اصولی خواهد بود و هرگاه ضرورت آن احساس شد می‌بایست به آن عمل کرد و نباید خواسته‌های شخصی، سلیقه‌ای، حزبی و گروهی را بر آن مقدم داشت. بر این پایه، وحدت به معنای ادغام مذاهب گوناگون اسلامی در یکدیگر یا ذوب آنها و ابقاء یکی مورد نظر نیست، بلکه مراد از وحدت، اتحاد امت اسلام در پیشبرد اهداف و هماهنگی در رسیدن به مقصد است.

درون‌مایه آیه ۹۴ سوره نساء و شأن نزول‌های مذکور درباره آن

درون‌مایه آیه «یا ایها الذین آمنوا إذا ضربتم فی سبیل اللّٰه فتبینوا ولا تقولوا لمن ألقى إلیکم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض الحیاة الدنیا فعند اللّٰه معانیم کثیره کذلک کنتم من قبل فمّن اللّٰه علیکم فتبینوا إن اللّٰه کان یمّا تعلمون خبیراً» (نساء / ۹۴) در راستای یکی از محوری‌ترین موضوعات مطرح‌شده در سوره نساء؛ یعنی بیان جنبه‌های گوناگون روابط انسانی و رهیافت‌های برون‌رفت از آنها به هنگامه اختلاف در جهت تقویت امت اسلامی است. (طنطاوی، ۱۴۱۲: ۷ و ۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۲۱) در آیات پیشین، مؤمنان مورد توبیخ قرار گرفته و به آنان گوشزد شده که شایسته نیست در باب کسانی دچار دو دستگی گردند: «فما لکم فی المتأفّقین فتّین» (نساء / ۸۸) و از کسانی یاور انتخاب نمایند: «فلا تتخذوا منهم أولیاء»

(نساء / ۸۹) که رابطه درونیشان را به سمت دورویی و کفر سوق می‌دهند: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا» (نساء / ۸۹) که چه بسا از این طریق به کشتار همدیگر بپردازند. اسلوب آیات چنان چینش یافته است که در بحبوحه توبیخ و تأکید بر سخت‌گیری و اعمال قدرت بر چنین دشمنانی «فَخَذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»، (نساء / ۸۹) در صورت توقّف دشمنی و پیشنهاد صلح از جانب آنان، مؤمنان را موظّف می‌گرداند دستی را که برای صلح دراز شده پس نزنند و از کشتار آنان دست بکشند: «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا». (نساء / ۹۱)

با وجود سیاق یک پارچه و واحد آیه که مستلزم نزول یک‌باره آن است، شأن نزول‌های مختلف و قرائت آیه در موقعیت‌های مشابه توسط آن حضرت را - در فرض صحت - می‌توان در واقع تطبیق و تأویل آیه بر مصادیق مشابه یا مصادیق جدید دانست. نقطه مشترک همه شأن نزول‌ها، قتل مؤمنی است که با وجود اظهار اسلام، یکی از یاران پیامبر وی را به قتل رساند. از جمله در شأن نزول آیه آمده است:

۱. پیامبر، اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیان فرستاد. یکی از آنان در حال اظهار اسلام خود به استقبال مسلمانان آمد. اسامه که گمان کرد مرد یهودی از ترس جان و دارایی‌اش شهادت می‌دهد، به قتل وی پرداخت و گوسفندانش را نیز به غنیمت گرفت. پیامبر سخت از این ماجرا خشمگین گشته و اظهارات اسامه را در توجیه عملش نپذیرفت و او را به آزاد کردن برده‌ای امر نمود. (رازی، ۱۴۲۱: ۱۱ / ۳ و ۴؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۴۸)

۲. هنگامی که سریه‌ای از مسلمانان بر سر قبیله غطفان فرود آمده بودند، مردی از آنان به نام میرداس بن نهبیک با وجود این‌که قومش بر سر کوه موضع گرفته بودند بر جای خود ماند و اسلام خود را آشکار ساخت، ولی او کشته و وسایلش نیز به غنیمت گرفته شد. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۲۹۸؛ رازی، ۱۴۲۱: ۱۱ / ۳ و ۴)

۳. زمانی که سریه ابوقتاده به عامر بن اضبط اشجعی رسید، او بر ایشان سلام داد. مُحَلَّم بن جَتَّامه که از گذشته با وی خصومتی داشت بر او خشم گرفت و وی را کشت. سپس نزد پیامبر آمد اما پیامبر خواسته‌اش را جهت استغفار برای او نپذیرفت. وی پس از هفت روز درگذشت و پس از این‌که جسدش را بیرون از قبر یافتند و رسول خدا از موضوع باخبر گردید، فرمود: زمین بدتر از او را هم قبول می‌کند ولی خداوند خواسته که حرمت شما را بزرگ شمارد. سپس به دستور پیامبر، جسدش را در دامنه کوهی گذاشته و سنگی بر روی آن نهادند. (رازی، ۱۴۲۱: ۱۱ / ۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۴۵) دو شأن نزول پایانی در فرض صحت نیز، ناتمام به نظر می‌رسد چون بعید است از آنجا که آنان یک انسان را در غیر کارزار کشته‌اند پیامبر صرفاً به توبیخ مجرمان بسنده نماید.

مؤلفه‌های تقریب بر پایه آیه ۹۴ سوره نساء

عوامل گوناگونی در تحقق تقریب نقش دارند. مؤلفه‌های تقریب، بخش‌های سازنده آن است که بدون هر یک از آنها، تقریب با چالش مواجه می‌گردد. چالش تقریب نیز عبارت است از هر نوع رفتار در سه حیطة کردار، گفتار و باور که در فرایند تقریب امت اسلامی با شدت بخشیدن به اختلافات یا از بین بردن زمینه‌های هم‌گرایی خلل ایجاد می‌کند.

شروع آیه با تعبیر محترمانه «یا ایها الذین آمنوا» که خداوند، ۸۹ بار امت اسلام را بدان اختصاص داده، موجب هویت‌بخشی به امت اسلام و معرفی آنان به‌عنوان انسان‌هایی متعهد و مسئول می‌گردد و لذت ناشی از حضور در حریم حق را به مؤمنان می‌چشاند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲ / ۳۵۳) و به لحاظ روانی، پذیرش اشتباهات و استقرار معارف در قلب مؤمنان را آسان‌تر می‌نماید. نسبت به سرای باقی نیز، کاربرد شیوه تخاطب با محتوایی بس ارزشمند به مؤمنان آن هم در پی عملی ناموجه، امیدواری را نسبت به برخورداری از فراخی فضل و بخشایش حضرت حق در جهان بعدی فزونی بخشیده و انتظار نیکوترین مواجهه خداوند با خودشان را در دل‌های آنان زنده نگه می‌دارد. (رازی، ۱۴۲۱: ۳ / ۲۰۳)

خطاب ایمانی ابتدایی آیه با توجه به یکی از شأن نزول‌ها که بیانگر کدورتی میان قاتل و مقتول از گذشته است، پیامی به همه مؤمنان است که اساس عمل و رفتار در همه حالات باید اصل ایمان باشد و نه هدف و برنامه‌ای دیگر. بر این پایه باید مؤمنان در همه شرایط و حتی در حساسترین وضعیت‌ها مانند میدان جهاد، یگانه ملاکشان جهت صدور هر فعلی راه ایمان بدانند و نه هواهای نفس و سود و زیان مادی. به‌طور قطع بر پایه فریضه تبری به‌عنوان راهکاری در جهت حفظ کیان جهان اسلام در برابر دنیای کفر، یکی از اساسی‌ترین مبانی معرفتی وحدت اسلامی، پایداری در مقابل دسیسه‌های دشمن مشترک است. فرمایش رسول خدا مبنی بر اتحاد همه مسلمانان در برابر بیگانگان به مانند دستی واحد (نسائی، ۱۴۱۱: ۴ / ۲۲۰؛ کلینی، ۱۴۳۰: ۳ / ۳۳۸) سبب شده تا برخی از اندیشمندان جهان اسلام مانند امام خمینی علیه السلام و مطهری، مقابله با دشمن مشترک را از ارکان اصلی وحدت شمرده و وحدت اسلامی را بر این مبنا تعریف نمایند. گنجاندن تعبیرهای «بیرون راندن دشمنان متجاوز و ضد اسلام» (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۲) و «متشکل شدن مسلمین در یک صف در برابر دشمنان مشترک» (مطهری، ۱۳۹۷: ۲۳۴) در تعریف مفهوم وحدت اسلامی ناظر بر همین موضوع است.

ولاء مثبت یا همان اتحاد امت اسلامی که روی دیگر سکه ایمان، یعنی تبری یا همان ولاء‌ناپذیری دشمنان است، در آیات قرآنی و از جمله در باب امر به معروف و نهی از منکر تجلی یافته است. در آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، (توبه / ۷۱) موضوع

امر به معروف و نهی از منکر که ضامن بقای آموزه‌های دین و رسالت تک‌تک زنان و مردان امت دانسته شده، قرین با ولاء مؤمنان نسبت به یکدیگر ذکر گردیده است. دعوت به تقریب امت اسلامی که از پر اهمیت‌ترین موضوعات دینی است، زیر مجموعه و شاخه‌ای از آن است. پیوند این دو موضوع به این معناست که دعوت به تقریب امت اسلام نیز باید بر پایه محبت و دوستی درونی میان آنان شکل گیرد. بدیهی است که انجام این مهم اگر به جای اینکه بر مبنای «تولی» صورت پذیرد، بر مبنای «تبری» رخ دهد، نه تنها تقریبی را ایجاد نمی‌نماید بلکه فاصله قلبی میان مؤمنان را نیز افزایش می‌دهد. از این رو مذاهب اسلامی یادآور می‌گردند که در همه امور نسبت به یکدیگر باید به جدّ این اصل را مورد توجه قرار دهند و از هرگونه رویکردی که ولاء مؤمنان را خدشه‌دار می‌سازد، پرهیز نمایند.

رویگردانی از مقتضیات ایمان از جمله مسئله «تبری و تولی»، خطر روی‌آوری به جانب دشمنان را در پی دارد که یکی از مهلک‌ترین عوامل تضعیف انسجام امت اسلامی از راه نفوذ و تسلط کفار بر امور مسلمانان است که بر پایه قاعده «نفی سبیل» همواره ممنوع و ناروا شمرده می‌شود. به همین دلیل، خدای متعال در آیات متعدد از جمله آیه «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ»، (توبه / ۶۷) ویژگی منافقان و ماهیت درونی آنان را تبیین و برملا می‌سازد تا نه تنها آنان را به مؤمنان بشناساند، بلکه مؤمنان را نیز از خوی رفتاری سازش‌کارانه تفرقه‌انگیز آنها برحذر دارد؛ چراکه آنان با وجود اظهار ایمان در میان مؤمنان، بر مصیبت ایمانداران خوشحال و در شادی آنها دل‌تنگند: «إِنْ تُصِيبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ»، (توبه / ۵۰) خواهان چیزی جز فساد و فتنه‌جویی در میان آنان نیستند و به ترک صفوف وحدت و یکپارچگی مؤمنان به چشم‌داشت نزدیکی به غیرمؤمنان و برخورداری از حمایت آنان اقدام می‌نمودند: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَكَأُضْعَفَاءَ لَخَالِئِكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ». (توبه / ۴۷) از منظر قرآن کریم نه تنها روا نیست در جامعه اسلامی عوامل تفرقه‌انگیز جوامع دیگر، مانند: تعصبات ملی، نژادی، اقلیمی، زبان، وابستگی طبقاتی و مذهبی ارکان وحدت و اخوت را متزلزل نماید؛ زیرا برادری اسلامی بسی فراتر از همه آن تعصبات است و اسلام خود را از همه نوع آن مبرا می‌شمرد بلکه همه آنان و حتی رابطه سببی و خویشاوندی نمی‌تواند مقومی شامل برای ارتباط و تعامل امت اسلامی باشد. از دید قرآن، تقریب امت اسلام بر مبنای رابطه ایمانی و مقتضیات آن شکل می‌گیرد؛ خداوند در سوره توبه فرمان مبارزه‌ای نستوه با مشرکان را صادر می‌کند اما در عین حال می‌فرماید اگر از نقیض ایمان؛ یعنی کفر و شرک توبه نمودند، نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، برادران دینی شما نیستند. از این رو دشمنان لجوج گذشته به برکت آموزه‌های ایمانی، برادران امروزی قلمداد می‌شوند.

«فَتَبَيَّنُوا» گویای اهمیت تبیین و واکاوی موضوعات جهت جلوگیری از نتیجه‌ای پشیمان‌گر است. امر به تبیین که به مقتضای باب تَفَعَّل، بیانگر شدت تأمل و روشن‌سازی موضوع است (ابن‌عاشور، ۱۹۹۷: ۵ / ۱۶۷) دستوری است که مؤمن راستین بایستی نیک بر این باور باشد که قضاوت و اقدام پیش از کسب اطلاعات لازم و کافی ممنوع است؛ چراکه بنا به فرموده خداوند می‌تواند موجب پشیمانی گردد. اولویت فحص و تحقیق از چنان اهمیتی برخوردار است که خدای متعال این مقطع را دو بار در آیه تکرار می‌نماید؛ زیرا پیشداوری عاملی مخل در روابط انسانی و عامل از بین رفتن اعتماد عمومی و اشاعه سوء ظن محسوب می‌گردد.

گرچه تکرار واژه «فَتَبَيَّنُوا» بنا به قول بسیاری از مفسران با توجه به متعلق دانستن آن به «ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» تأکیدی است بر موضوع واضح و مبرهن ساختن وضعیت کسی که قرار است در مورد او داوری یا اقدامی شود، اما از آن جهت که اصل، عدم تأکید است، با متعلق دانستن واژه به عبارت «فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» و نیز با توجه به سیاق، امکان تفسیر دیگری از آیه؛ یعنی آشکارسازی نعمت‌های بزرگی که خدا به شما ارزانی داشته نیز وجود دارد. مطابق با این برداشت، خداوند از مؤمنان می‌خواهد انگیزه‌های غارت‌گریانه و ناشی از دنیاخواهی گذشته که در پرتو آیات الهی به انگیزه‌های مبتنی بر ایمان تغییر یافته قدر دانسته و این منت الهی را برای خود یادآور گردند تا در پی شکرگذاری آن، به کردارهایی که پیشامدهای ناگوار را رقم می‌زند مبادرت نورزند؛ چراکه خداوند بر همه اعمال آنان آگاهی کامل دارد: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَيْرًا».

«فَتَبَيَّنُوا» از لحاظ وضع لفظ، صیغه امر است و دلالت بر طلب دارد ولی از مفهوم آن دانسته می‌شود که دربردارنده نوعی نهی نیز می‌باشد. تبیین امور مستلزم تأنی و کسب اطلاعات است؛ بنابراین مؤمنان را از اقدام‌های آنی و از روی جهل نهی می‌کند. جامعه جاهلی دارای چنان رفتاری بودند که بر خویشتن تسلط چندانی نداشته و با کمترین تحریکی، برافروخته گشته و بدون اندیشیدن در اجرا و پیامدهای رفتار خود، مرتکب اقدام‌های نسنجیده تند می‌گردیدند که راه هر علم و آگاهی را به روی آنان می‌بست و لذا در فرازهای بعدی آیات، خداوند، توجه مؤمنان را به این موضوع معطوف می‌دارد. عبارت «فَتَبَيَّنُوا»، از یک طرف در قالب فرمان و دستور بیان شده و از سوی دیگر به صورت خطاب گروهی به امت اسلام است. از طرف دیگر، همان فرمان عمومی را با تکرار، تأکید کرده تا بفهماند که اولاً این رسالت باید دسته جمعی و از سوی جمع مؤمنان صورت گیرد؛ ثانیاً چون در آیه شریفه هیچ محدودیت زمانی و مکانی لحاظ نشده، این ماموریت، زمانی در حالات اجتماعی و سیاسی مسلمانان تأثیر مثبت می‌گذارد که در طول تاریخ و در همه شرایط انجام گیرد.

زبان، اصلی‌ترین ابزار بیان اندیشه، انتقال آن و تعامل با دیگران است. «وَلَا تَقُولُوا» بیانگر نوعی مدیریت در گفتار است؛ یعنی نباید هر گفتاری در هر جایی و به هر نحوی بیان گردد. قرآن کریم افزون بر تاکید بر محتوای پیام «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ» (اسراء / ۵۳) بر جنبه‌های فرا پیام نیز تاکید نموده است؛ خدای متعال به پیامبرش حضرت موسی عليه السلام دستور می‌دهد در مواجهه با فرعون به نرمی سخن بگویند، شاید غفلت خود و عظمت خدا را یاد کند و از عاقبت کفر و طغیان خویش و عذاب دوزخ بهراسد: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَكَ لِيَنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى». (طه / ۴۴)

امروزه یکی از واقعیت‌های میدانی تقریب‌زدا در سطح جهان اسلام ناشی از زیر پانهادن آموزه «لَا تَقُولُوا لَسْتُمْ مُؤْمِنًا» در هر دو حیطة نرم افزاری و سخت افزاری می‌باشد. در حیطة نرم افزاری بی‌اعتنایی به این فرمان الهی سبب گردیده تا گروهی از مخالفان جریان تقریب دو فرقه، یکدیگر را به بی‌ایمانی و خروج از اسلام نسبت داده و در نتیجه به واهی بودن تقریب معتقد گردند. این در حالی است که خدای متعال مؤمنان را تعلیم داده که به‌طور مطلق، خود را فرقه حق قلمداد نمودن و گروه دیگر را مردود دانستن از صفات مذموم اهل کتاب است و بنابراین مؤمنان باید خود را از این صفت رذیله برحذر بدارند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَيَّ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ». (بقره / ۱۲۳)

هیئت کبار علمای سعودی هرگونه تلاش برای تقریب با رافضیان که آنان را دارای شرک اکبر دانسته امری شکست‌خورده تلقی نموده و آن را ناشی از تناقضات عقیدتی، تضادهای فکری و تنفرات قلبی میان فریقین می‌داند. (جرجیسی، ۱۴۳۰: ۱۶۸ - ۱۶۶) واکاوی تألیفات جریان ضد تقریب در درون اهل سنت بیانگر این موضوع است که آنان بر دو محور تقریب‌ناپذیری مذهب شیعه و وجود اختلافات ریشه‌ای و جوهری میان شیعه و سنی جهت مخالفت با تقریب تمرکز نموده‌اند. در مقابل، همکاری و تلاش‌های بسیاری از اندیشمندان اهل سنت در تحقق اهداف تقریبی، اعتقاد راسخ بسیاری از علمای فریقین مبنی بر اینکه اختلاف‌های بین مسلمانان نه تنها مشکلاتی ریشه‌ای و بنیادین نیست، بلکه در بسیاری از مبانی نظری و عمیق اسلامی دارای اشتراک نظر فراوانی هستند که با تعهد و دغدغه اتحاد و برادری میان مسلمانان به راحتی قابل حل خواهد بود و غالب اختلاف‌ها در فروع است که منجر به تضاد و اختلاف نمی‌گردد، ناقض باور آنان است. در حوزه‌های گوناگون از جمله در کلیت مسائل کلامی، نسبت به مسائل اختلافی، مشترکات زیاد است و چندان اختلافی وجود ندارد.

جریان ضد تقریب معاصر در درون اهل سنت، شیعیان را به دلیل معتقد بودن به تحریف قرآن (جیزاوی، بی تا: ۴۶۸ و ۴۶۹)، سب صحابه (صینی، ۱۴۳۱: ۴۱ و ۴۲؛ قفازی، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۹۹) و دیگر اعتقادات ناهمگن با باورهایشان کافر دانسته و بدین جهت، تقریب با شیعیان را محال و دارای هزینه‌ای

گزارف دانسته (مال الله، ۱۴۲۳: ۷۱ / ۹) و بر این پایه تقریب با شیعه را به دلیل اختلافات ریشه‌ای در اصول دین ناممکن می‌شمارند. (خطیب، ۱۴۳۳: ۶۳) در مورد ادعای تحریف می‌توان نگاشت که اندیشمندان شیعه، توهم تحریف قرآن کریم را بر پایه ادله عقلی متقن و نیز آیات قرآن و روایات معتبر، بسیار ناروا دانسته و بطلان آن را به جهت ناسازگاری با لطف و حکمت الهی و نیز با برهان نبوت عام به اثبات رسانده (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷ / ۲۵۲) محققان علمای امامیه از روز نخست تاکنون، به اتفاق شبهه تحریف را مردود شمرده و محدثان نیز از دوران شیخ صدوق تا زمان شیخ حرّعاملی و نیز محدث کاشانی، همه منکر تحریف بوده‌اند و صرفاً از سده یازدهم گروهی به نام اخباریون غائله تحریف را برپا نمودند. (معرفت، ۱۳۸۸: ۳۸۰) در باب دشنام به صحابه نیز بررسی تاریخی موضوع نشان می‌دهد که این کار ابتدا در قالب سبّ امام علی علیه السلام بنا نهاده شد و اقدام برخی از شیعیان واکنشی به کنش‌های بسیار ناهنجار جانب مخالف بود.

فراز «لَا تَقُولُوا لَسْتُمْ مُؤْمِنًا» از جنبه‌ای دیگر به ریشه‌یابی و تحقیق پیرامون علت رویدادها تا خود معلول اشاره دارد. این مهم از آنجا در آیه آشکار می‌گردد که در حادثه مذکور، مؤمنی به قتل رسیده که این عمل در نزد خدا و رسول او بسیار سنگین است اما خداوند به قتل که معلول باشد اشاره مستقیم ننموده و نفرمودند: «وَلَا تَقْتُلُوا مَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ»، بلکه به‌طور صریح و در مقام توبیخ به عامل رخداد اشاره فرموده و نازل نمودند: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُمْ مُؤْمِنًا»، چراکه پرداختن صرف به رویداد و معلول و عدم توجه به علت و عامل که همان برداشت‌های فرقه گرایانه و منفعت‌طلبانه است ضمانتی جهت عدم تکرار یا تقلیل رخدادهای مشابه را ندارد.

این باور مخالفان تقریب که جهت تقریب با شیعه، آنان باید برخی از اصول مذهب خود را رها نموده و از آن براءت بجویند، «کلمه التوحید، توجب الیوم علی مجتهدی الشیعه نزع تلک العقائد من الکتاب لتجتث جذورها من القلوب» (جارالله، ۱۳۶۹: ۱۹) دلالت بر برداشت ناروای آنان از مفهوم تقریب امت اسلامی است. تقریب به معنای ذوب یک گروه و معتقدات آن در گروه دیگر، خواست هیچ‌کدام از فرقه‌های اسلامی نیست؛ چراکه در این صورت، فرقه‌ای با آرای مخالف وجود ندارد که بتوان تقریب را بین آنان متصور بود. وقتی قرآن کریم با وجود آنکه بسیاری از معتقدات کفار و برخی از معتقدات اهل کتاب را کفر می‌داند و به پیامبر خطاب می‌نماید که آنان را به سوی مشترکات فرا خواند، بدیهی است که در نگاه قرآن، تقریب درونی امت اسلامی از اولویت بیشتری برخوردار است. در حقیقت شعار تقریب به این معنا نیست که امت اسلام در همه زمینه‌ها و مخالف با فطرت بشری مانند هم باشند بلکه مهم آن است که با هم باشند.

عبارت «وَلَا تَقُولُوا» به یکی از مکانیسم‌های دفاعی روان به نام فرافکنی نیز اشاره دارد. از طریق فرافکنی، شخص، اندیشه‌ها و افکار غیرقابل‌پذیرش یا تمایلات درونی و ناخودآگاه خویش و همچنین بدکاری‌ها و طرح‌های تهاجمی انگیزه‌های نهاد خود را به دیگری نسبت می‌دهد و بدین‌سان موجبات رضایت خاطر خود را فراهم می‌کند. (احمدوند، ۱۳۸۸: ۶۷ و ۶۸) بر پایه شأن نزول‌های آیه، قاتل در توجیحات خود، علت قتل را به مقتول نسبت داده و گفت که مقتول از ترس کشته شدن، «لا اله الا الله» را بر زبان جاری ساخته است. اما رسول خدا ﷺ توجیحات وی را نپذیرفت. در حقیقت خداوند، مؤمنان را متوجه می‌گرداند که مسئول کردارهایمان خودمان می‌باشیم هرچند بخواهیم و بتوانیم از طریق فرافکنی آن را به دیگران منسوب نماییم و بدین‌سان موجبات آرامش خود را فراهم آوریم.

در حوزه میدانی نیز بخشی از مخالفت‌ها با جریان تقریب درونی امت اسلامی و پیامدهای آن ناشی از اتخاذ همین شیوه است. فراوانی عبارت‌هایی مانند «پاسخ‌گویی متناقض و منفعت‌طلبانه برخی شیعیان به تقریب» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۸۱؛ سباعی، بی‌تا: ۲۳) و «رفتارهای مداخله‌گرایانه شیعیان در مناطق اهل سنت» (سعید، ۱۴۲۳: ۱۲۸ - ۱۲۶) در تالیفات جریان ضد تقریب افزون بر این که به خوبی گویای کاربری این مکانیزم دفاعی از جانب آنان است، بیانگر نگاه تاکتیکی و نه استراتژیکی آنان به موضوع نیز است. تقریب که خود مطلوبیت ذاتی دارد و فقط یک شعار و مصلحت و نیز یک پیشنهاد اجتماعی و نیاز کوتاه مدت و تاکتیک سیاسی و اقدام عملی جهت حفظ منافع نیست بلکه ریشه در اعتقاد به یکتایی خداوند دارد، با رویکرد سود و زیان گروهی جریان ضد تقریب مورد مخالفت واقع گردیده است. چنین رویکردی نیز در حالی اتخاذ گردیده است که همواره مفسران و اندیشمندان شیعی بر پایه آیات قرآن، تقریب‌گرایی امت اسلامی و سامان بخشیدن به آن را مسئولیت آحاد جامعه اسلامی به‌طور عام (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۹) و بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی آن را از وظایف هر عالم شیعی به‌طور خاص دانسته است. (ابوالحسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

از آنجا که امر و نهی دو مقوله عملیاتی و کاربردی هستند نه صرفاً ذهنی و تصویری و نیز از آنجا که اطاعت از امر با انجام یک فرد از افراد ماهیت متعلق آن تحقق می‌یابد ولی امتثال از نهی مستلزم ترک تمام افراد ماهیت متعلق آن است، در حقیقت خدای متعال، مؤمنان را همیشه از دست یازیدن به عواملی که منجر به قتل مومنی دیگر می‌گردد، پرهیز داده است. تکرار فعل امر نیز تأکیدی بر کاربردی نمودن آن آموزه‌ها و جامه عمل پوشاندن بدانها پس از فراگیری آنهاست، چراکه آموزه، نیازمند به کار گرفته شدن است تا از این طریق در ساحت داد و ستد با واقعیات و تجربیات قرار گیرد و مؤثر واقع گردد.

در مقطع پنجم، خدای متعال پس از پرداختن به علت اصلی قتل، به یکی از عوامل تعیین‌کننده در

ظهور اقدام‌ها و زیر بنای اصلی و جهت‌دهنده حقیقی اعمال؛ یعنی انگیزش که غالباً به چگونگی به وجود آمدن رفتار توجّه دارد، اشاره نموده و انگیزه قاتل از انجام چنین عمل سنگین و قابل عتابی را دنیاخواهی معرفی نموده است: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». بسیاری از اقدام‌های بشر جهت پاسخ‌گویی به انگیزه‌های مادی - که یکی از پرجاذبه‌ترین انگیزه‌های درونی انسان است - سبب انحراف وی گشته و واگرایی را به دنبال دارد. (زمخشری، ۱۴۲۷: ۱ / ۴۲۷) بدین دلیل که نیازهای فیزیولوژیک در سطح پایین نیازهای انسانی قرار دارند و امور با ارزش‌تری هستند که می‌توانند ایجاد انگیزه نمایند، از این‌رو خدای متعال در مقطع ششم با تعبیر «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» به معرفی انگیزه‌های صحیح می‌پردازد و جهت و منتهای انگیزه‌ها را تبیین می‌نماید. بیان این نکته بعد از «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» می‌رساند که انگیزه‌های مادی و دنیوی نمی‌تواند انگیزه‌هایی واقعی و حقیقی جهت صدور کردارها باشد؛ بلکه انگیزه‌هایی از ارزش والا برخوردارند که جهتش به سوی رضایت خداوندی باشد.

هفتمین مقطع آیه «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ» مسلمانان را به احوال گذشته بر می‌گرداند تا بنگرند که خود چگونه با یکدیگر تعامل داشتند و چگونه به دایره مسلمانی وارد گشته و اسلامشان پذیرفته شد؟ تقدیم خبر، «كَذَلِكَ» بر فعل و اسم «كُنْتُمْ»، تأکیدی بر اهمّیت موضوع و به‌ویژه بر حالت و وضعیت گذشته آنان است. این مقطع آیه به‌طور تلویحی گذشته مؤمنان را نامطلوب معرفی می‌نماید و از آنان می‌خواهد که اکنون در سایه فراگیری حدود الهی دیگر نباید چون گذشته رفتار نمایند. آنان پیشتر سلوکی داشتند که خداوند، آنان را با واژه منفی «الاعراب» مخاطب نموده که کفر و نفاقشان شدیدتر است و بیشتر سزاوارند که از مقررات و چیزی بی‌خبر باشند که خداوند بر پیغمبرش نازل کرده است. «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» (توبه / ۹۸) بعید می‌نماید صرفاً از آن جهت که آنان ساکنان شهر نیستند، واژه «الاعراب» برای آنان استعمال شده باشد؛ زیرا:

۱. ریشه «ع ر ب» در مقابل «ع ج م» بر تمام، کمال و خالی بودن از نقص و عیب دلالت دارد، اما از آنجا که الف متعدی اضافی در زبان عربی، معنا را به جهت منفی سوق می‌دهد - مانند قسط به معنای ظلم در مقابل اقسط به معنای عدل - این واژه نیز به معنای نقیض ریشه یعنی مجموعه‌ای که در دین و باور دچار نقص و عیب هستند، تغییر معنا داده است؛

۲. از طرف دیگر، از شیوه قرآن نیست که مردم را با عناصر قومی یا زبانی ذم نماید؛

۳. اگر قرار بود آنان تنها با ویژگی «ساکنان بادیه» معرفی شوند، قرآن، واژه «البدو» را استعمال می‌نمود چنان‌که از زبان پیامبر یوسف وارد شده است: «وَجَاءَ يَكْمَ مِنَ الْبَدُو مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي». (یوسف / ۱۰۰)

ماهیت بارز اعراب، تنها زیستن همراه با حیواناتشان و جدا از دیگران بود. در این صورت، کسی پیرامون اعراب وجود نداشت که حدود حقوقی میان آنان وجود داشته باشد و آنها در زندگی خود به تمرین آن بپردازند، از این رو «حدود ما انزل الله» را نمی‌دانستند. مدنیت، در حقیقت فهم حدود بین انسان‌ها و کاربست آن است که سبک زندگی در قبل و بعد آن را متحول می‌سازد. افزایش سطح مدنیت، تحولی شگرف در درون و اصلاحاتی عمیق در جامعه به بار آورد؛ از چنان ملت پراکنده و کینه‌توز نادان که کینه‌های ریشه‌دار سال‌های متمادی در دل‌های آنها انباشته شده بود، ملتی واحد ساخت و میان آنان برادری و پیوند قلبی ایجاد نمود. بنابراین هر چه از اعرابی بودن فاصله بگیریم، امکان همزیستی مسالمت‌آمیز از طریق رعایت حدود و حسن هم‌جواری و فهم منطقی از تنوع‌های فکری و فرهنگی جوامع و مذاهب اسلامی که از ضرورت‌های جامعه مدنی است، افزایش می‌یابد.

خدای متعال در آیات متعددی به مؤمنان دستور می‌دهد که گذشته را به خاطر آورده و متذکر ایامی گردند که در اوج تفرقه و اختلاف بودند تا در پاسداشت نعمت وحدت و هم‌گرایی بکوشند. (انفال / ۲۶) از مجموع چنین آیات قرآنی از جمله آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران / ۱۰۳) استنباط می‌گردد که امکان وقوع اختلاف و تفرقه بین انسان‌ها و نیز مسلمانان وجود دارد؛ چراکه اگر وقوع آن محال بود، قرآن از آن نهی نمی‌کرد. نهی از اختلاف و تفرقه دلیل بر زشتی آن است؛ زیرا قاعده بر این استوار است که از امور قبیح نهی گردد. بنابراین چون اختلاف مذموم است و مورد نهی واقع گردیده، هر کس مرتکب آن گردد، مسئولیت دینی خواهد داشت و معاقب می‌شود و لذا مؤمنان باید از وقوع آن پیشگیری نموده و اسباب و وسایل دفع آن را به کار گیرند.

فراز «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ»، تشویق به احساس همدلی و هم‌گرایی نسبت به طرف مقابل که یکی از مهارت‌های زندگی در جهت تقریب و رابطه مسالمت‌آمیز است را نیز در ذهن تداعی می‌نماید. همدلی به معنای توانایی درک و فهم احساسات دیگران است به طوری که فرد بتواند خود را جای دیگری بگذارد و از دیدگاه او به موضوع نگاه کند که در این صورت موجه دانستن عذرهای دیگران و گذشت از خطاهای آنان را آسانتر می‌گرداند. چنان چه پیشتر بیان شد، بر پایه فریضه «تولی» در مواجهه با خطاها و اشتباهات برادران ایمانی به گونه‌ای باید واکنش نشان داد که محبت و دوستی را افزایش دهد. پیش‌داوری در مورد انسان‌ها ناشی از ناتوانی در همدلی است. در جوامع و فرهنگ‌هایی که همدلی رواج بیشتری دارد، میزان پیش‌داوری در مورد انسان‌ها کاهش می‌یابد و آنها یاد می‌گیرند به انسان‌های مختلف احترام بگذارند. بنابراین هر چه همدلی افزایش یابد فضای انسانی سالم‌تری بین افراد به وجود می‌آید. (نوری، ۱۳۸۹: ۴۱) آنچه در اختلاف‌های فرهنگی و مذهبی فرقه‌های مختلف اسلامی و

به‌خصوص تفاوت‌های جوهری میان شیعه و سنی از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است، درک مهارت میان فرهنگی در تعاملات میان مذاهب است. این مهارت را نوعی دانش در زمینه فرهنگی اجتماعی دانسته‌اند که دانایی و توانایی برای مواجهه با تفاوت‌های فرهنگی، همراه با حس همدردی فراهم می‌نماید و شخص یا گروه را توانمند می‌سازد، تا هنگام قرار گرفتن در ارتباطات و تماس‌های میان فرهنگی، به نحو بهینه‌ای شرایط را برای حصول هم‌کنش‌گری سازگار و محاوره نیک انجام مدیریت کند. لازمه حصول به مهارت میان فرهنگی و میان مذهبی، بالا بردن آگاهی نسبت به فرهنگ‌ها، مذاهب و رفتارهای فرهنگی - مذهبی هم حوزه و در تبادل است. (سالاری، ۱۳۹۶: ۸)

مقطع «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ» همچنین سیاست یک بام و دو هوای بسیاری از انسان‌ها را در روابط دیگران که سبب کاهش همدلی آنان می‌گردد، مورد نکوهش قرار می‌دهد، چنان چه در سوره مطففین کسانی که حق را برای دیگران آن‌طور که برای خود رعایت می‌کنند، رعایت نمی‌نمایند، مورد نکوهش شدید قرار داده؛ چراکه این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که پایه آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می‌شود.

نتیجه

تقریب‌گرایی مؤمنان مصداقی از مفاهیم «دعوت به خیر» و «امر به معروف» است که بر پایه آیات قرآنی رسالت آحاد امت اسلامی است. از آیات متعدّد قرآن کریم از جمله آیه ۹۴ سوره نساء استنباط می‌گردد که نهی قرآن از اختلاف دالّ بر امکان وقوع آن در میان امت اسلام است. از آنجا که امور قبیح در دایره نهی قرار می‌گیرند، نهی از اختلاف نیز دلیل بر زشتی آن است و هر کس مرتکب آن گردد، معاقب می‌شود، از این رو مؤمنان به تاکید از اسباب وقوع اختلاف نهی و به توسعه و تقویت مولفه‌های تقریب‌گرایی مأمور گشته‌اند.

استعمال خطاب جمع با محتوای شعفانگیز ایمان «ءامنوا» حتّی پس از عملی ناشایست، افزون بر اشاره به محوریت ایمان، پایبندی به مقتضیات آن از جمله ولاء مثبت درونی مؤمنان را مورد تاکید قرار داده است. «تولّی» بر مبنای ایمان که عامل اصلی شکل‌گیری جمع ایمانی و همبستگی درونی آنان است، همراه با «تبری» که بیانگر ولاء منفی مؤمنان نسبت به دشمنان یکپارچگی و وحدتشان است از بنیادی‌ترین مولفه‌های تقریب‌گرایی امت اسلامی است. ایجاد روابط درونی امت و استحکام آن بر پایه اخوت دینی و ولایت‌ناپذیری دشمنان وحدت امت اسلامی، راه نفوذ و سلطه آنان را مسدود می‌نماید.

خدای متعال مؤمنان را تعلیم می‌دهد که در حیطة گفتاری تعاملات انسانی از به‌کارگیری الفاظی که ولاء مؤمنان را به سوی اختلاف سوق می‌دهد، خودداری نموده و همواره زبانی نرم و عاری از خشونت را

برگزینند؛ چراکه ترک این آموزه منشا بسیاری از رویدادهای اختلاف برانگیز و پیامدهای منفی ناشی از آن است. این آموزه می‌تواند در جنبه‌های مختلف میدانی مانند عدم نسبت‌های ناروا به مذاهب اسلامی، نقل جانب‌دارانه و توهین‌آمیز باورهای آنان، نقد تحقیرآمیز بزرگان مورد احترامشان، تطبیق ناروای آیات قرآنی بر آنان و نیز تکفیر پیروانشان موجبات تقریب را فراهم آورد. در حیطه رفتاری، خداوند مؤمنان را به شفاف‌سازی مسائل قبل از هرگونه اقدام دستور داده و توجیهات منفعت‌گرایانه اختلاف برانگیز بر پایه توجیهات ناروا را مذموم می‌شمارد.

قالب دستوری «فَتَبَيَّنُوا» و خطاب گروهی مؤمنان به آن و نیز تکرار و عدم تقیید آن، تأکیدی است که این رسالت باید از سوی جمع مؤمنان و همواره در تاریخ صورت گیرد. رهیافت قرآنی در هنگامه اختلاف‌های درونی، مدیریت اختلاف‌ها از طریق تمرکز بر شناسایی ریشه‌ها و عللی است که پدیده را ایجاد یا تقویت می‌نماید و نه توجه صرف نسبت به معلول و حادثه. از دیگر عوامل مؤثر، توجه به وضعیت ناگوار پیشین و مراجعه به حافظه تاریخی بابت عبرت‌گیری از آن و نه جهت محکوم نمودن یکدیگر از طریق مرور حوادثی است که چند دستگی درونی تنها پیامد آن بوده است. تقویت همدلی و هم‌گرایی جمعی از طریق پرهیز از خودخواهی‌ها و درک مهارت میان فرهنگی در تعاملات میان مذاهب جهت حصول هم‌کنش‌گری سازگار نیز نقش بسزایی در تقریب‌گرایی پیروان فرقه‌های اسلامی ایفا می‌نماید.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه مصطفی خرم‌دل.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۹۹۷ م، *التحریر و التنویر*، تونس، دار السحنون.
- احمدوند، محمد علی، ۱۳۸۸ ش، *بهداشت روانی*، تهران، دانشگاه پیام نور، چ ۵.
- برومند اعلم، عباس، ۱۳۹۵ ش، *فرهنگ تقریب*، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی.
- جارالله، موسی، ۱۳۶۹ ق، *الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة*، قاهره، مطبعة الکیلانی.
- جرجیسی، خالد، ۱۴۳۰ ق، *فتاوی علماء البلد الحرام*، ریاض، مکتبة الملک فهد.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ ش، *اسلام و روابط بین‌الملل*، تحقیق سعید بندعلی، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ ش، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، تحقیق حیدرعلی ایوبی و دیگران، چ ۴، قم، اسراء.

- جوهری، اسماعیل، ١٣٩٩ ق، *تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- جیزاوی، اشرف، بی تا، *عقائد الشيعة الاثني عشرية الراضية*، ریاض، دار الیقین.
- خطیب، محب الدین، ١٤٣٣ ق، *الخطوط العريضة*، ریاض، دار المنتقی.
- خمینی، سید روح الله، ١٣٧٤ ش، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، ١٣٤٥ ش، *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- رازی، زین الدین، ١٩٨٦ م، *مختار الصحاح*، بیروت، مکتبه العصرية الدار النموذجية، ج ٥.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢١ ق، *التفسير الكبير / مفاتيح الغيب*، بیروت، دار الکتب العلمية.
- زحیلی، مصطفی، ١٤١٨ ق، *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*، دمشق، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ١٤٢٧ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوایل في وجوه التأويل*، بیروت، دار الکتب العربي.
- سباعی، مصطفی، بی تا، *السنة و مکانها في التشريع الاسلامی*، بی جا، دار الوراق.
- سعید، امیر، ١٤٢٣، *خريطة الشيعة في العالم*، مصر، مرکز الرسالة للدراسات و البحوث الاسلامية.
- صینی، سعید، ١٤٣١ ق، *حقيقة الخلاف بين جمهور علماء المسلمين و الشيعة*، ریاض، الندوة العالمية للشباب الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ١٣٦٧ ش، *الميزان في تفسير القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ج ٣.
- طنطاوی، سید محمد، ١٤١٢ ق، *التفسير الوسيط للقرآن الکریم*، قاهره، دار المعارف.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبيان في تفسير القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- غنوشی، راشد، ١٣٨١ ش، *آزادی های عمومی در حکومت اسلامی*، ترجمه حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العين*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ١٤٢٦ ق، *قاموس المحيط*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- قفازی، ناصر، ١٤١٣ ق، *مسئلة التقريب بين الشيعة و السنة*، ریاض، دار الطيبة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ١٣٦٧ ش، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، ج ٤.

مؤلفه‌های تقریب‌گرایی درونی امت اسلامی در پرتو تفسیر آیه ۹۴ نساء □ ۱۶۳

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۳۰ ق، *الکافی*، قم، دار الحدیث.
- مال الله، محمد، ۱۴۲۳ ق، *مجموع مولفات الشيخ محمد مال الله في الرد على الشيعة الامامية*، ریاض، دار المنتقی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۷ ش، *یادنامه علامه امینی، الغدیر و وحدت اسلامی*، قم، رسالت.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۸ ش، *علوم قرآنی*، قم، التمهید، چ دهم.
- نسائی، احمد بن علی، ۱۴۱۱ ق، *السنن الکبری*، تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نوری، ربابه، ۱۳۸۹ ش، *مهارت‌های خودآگاهی و همدلی*، تهران، طلوع دانش، چ ۶.

ب) مقاله‌ها

- ابوالحسینی، رحیم، ۱۳۸۴ ش، «پیشگامان تقریب آیت‌الله بروجردی آیت اخلاص»، *اندیشه تقریب*، ش ۵، ص ۱۱۸ - ۹۹، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- بشارتی‌راد، حسن، ۱۳۹۳، «جریان‌شناسی تقریب مذاهب اسلامی، بخش دوم»، *پژوهش‌های منطقه‌ای*، ش ۳، ص ۱۵ - ۴، قم، جامعه المصطفی ص العالمیة.
- سالاری، سعید، ۱۳۹۶ ش، «اهمیت درک مهارت میان فرهنگی در تعاملات میان مذاهب»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، ش ۴۸، ص ۱۲ - ۵، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی.

